

پسر بچه‌ها؛ قربانیان فراموش شده آزار جنسی

Photo: Polina Gazhur/www.shutterstock.com

تاکنون صحبت‌های زیادی درباره آزارهای جنسی کودکان و نوجوانان شده. هربار که چنین اتفاقاتی (عمدتاً هم بازتاب‌های رسانه‌ای زیادی دارد) رخ می‌دهد، تحلیل‌هایی ارائه می‌شود و درباره چون و چرا اتفاق افتاده و راه‌های پیشگیری و درمان صحبت می‌شود. در یکی دو سال گذشته، مواردی از آزار جنسی کودکان گزارش شد و واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. موضوع اما اینجاست که تمام تحلیل‌ها درست پس از حادثه ارائه می‌شود و بر پیشگیری‌ها تأکید می‌شود و با وقوع اتفاق بعدی، باز هم همان چرخه تکرار می‌شود. حالا شاید لازم باشد کمی عمیق‌تر به موضوع آزار جنسی کودکان نگاه شود.

خوفناک، هراس‌آور، تکان‌دهنده، دلهره‌آور و هر آنچه می‌توان اسمش را گذاشت. دقیقاً هم ترسناک است و پریشان‌کننده، وقتی خبر آزار جنسی یک کودک می‌آید. هنوز یادمان است، ستایش و آتنا و اهورا و کیمیا و... که چه رنجی کشیدند، خودشان و خانواده‌هایشان. یادمان می‌آید که ستایش و آتنا ۶ ساله، چطور گرفتار همسایه و هم‌محلای‌شان شدند و کیمیای هفت ساله و اهورای سه ساله، چگونه در بند ناپدری‌شان دست و پا زدند؛ کودکانی که جان دادند و کودکانی که زنده ماندند، تن و روحشان چه عمیق زخم خورد. صحبت درباره آزارهای جنسی همیشه جزو بحث‌های ناتمام است، رها شده می‌ماند، اما زخم همان زخم است و درد همان. سال‌هاست که گاهی خبر آزارهای جنسی کودکان در مدرسه، خانه، خیابان و کوچه‌ها می‌آید و می‌پیچد و با اعدام و زندانی‌شدن آزارگر، پرونده هم بسته می‌شود. حالا آن کودک می‌ماند و روح زخمناکش. شهین علیایی‌زند، برای کمک به همین کودکان آمده است. او روانشناس، محقق و پژوهشگری است که ۴۱ سال پیش، نخستین موسسه مبارزه با کودک‌آزاری جنسی در ایران را راه‌اندازی کرد و شعارش را خودمراقبتی اعلام کرد، خودمراقبتی و پیشگیری. مجوزش را به دشواری گرفته و حالا در تلاش است تا به خانواده‌ها و مربیان آموزش دهد چطور از کودکان‌شان در برابر آزارها مراقبت کنند و کودکان چطور به آگاهی برسند. او می‌گوید بسیاری از آزارهای جنسی در خود خانواده‌ها اتفاق می‌افتد، پس باید مراقبت «آشنا» و «فامیل» بود. می‌گوید ۵ تا ۹ ساله‌ها، بیشترین گروهی‌اند که در معرض آزار جنسی‌اند و تأکید می‌کند که گزارش کودکان درباره آزارهای جنسی را باید جدی گرفت، آزار جنسی را سیاسی نکرد و در کنار مراقبت از کودکان دختر، حواسمان به کودکان پسر هم باشد.

تاکنون صحبت‌های زیادی درباره آزارهای جنسی کودکان و نوجوانان شده. هربار که چنین اتفاقاتی (عمدتاً هم بازتاب‌های رسانه‌ای زیادی دارد) رخ می‌دهد، تحلیل‌هایی ارائه می‌شود و درباره چون و چرا اتفاق افتاده و راه‌های پیشگیری و درمان صحبت می‌شود. در یکی دو سال گذشته، مواردی از آزار جنسی کودکان گزارش شد و واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. موضوع اما اینجاست که تمام تحلیل‌ها درست پس از حادثه ارائه می‌شود و بر پیشگیری‌ها تأکید می‌شود و با وقوع اتفاق بعدی، باز هم همان چرخه تکرار می‌شود. حالا شاید لازم باشد کمی عمیق‌تر به موضوع آزار جنسی کودکان نگاه شود. شما چه تعریفی از آزار جنسی می‌دهید؟

آزار جنسی کودکان هرگونه ارتباطی است که یک فرد بزرگسال با هدف لذت جنسی، با کودک برقرار می‌کند. البته آزار جنسی، طبقات و اشکال مختلفی دارد. یعنی می‌تواند از نوازش قسمت‌های حساس و خصوصی بدن شروع شود تا به رابطه جنسی برسد. گاهی رابطه حتی می‌تواند بدون لمس کردن بدن کودک و با نشان دادن بخش‌های خصوصی بدن یا پورنوگرافی از او باشد. این شرایط برای اثبات در دادگاه خیلی سخت است و مشکلات قانونی خودش را دارد.

منظورتان چه مشکلاتی است؟

دادگاه‌ها بیشتر دنبال شواهد جسمانی‌اند و کمتر به تأثیرات عمیق روانی سوءاستفاده جنسی می‌پردازند. از طرفی اغلب گفته‌ها و گزارش کودکان را جدی نمی‌گیرند و برای اثبات ادعاهای او شاهد می‌خواهند که البته ممکن نیست، درحالی که من در دوران تجربه بالینی‌ام آموختم که باید گزارش کودکان را خیلی جدی بگیرم. گزارش کودکان از آزار جنسی، اغلب نه دروغ است نه خیال‌پردازی. باید آن را جدی گرفت. ما وقتی برای پیگیری این پرونده‌ها به دادگاه می‌رویم، با این مشکلات مواجه می‌شویم، از نظر ما همه اینها در طبقه‌بندی آزار جنسی قرار می‌گیرند، حتی اگر به آن فرد دست نزده باشد ولی تصاویر پورنوگرافی به او نشان داده باشد یا بدن خود را در حضور او عریان کرده باشد، ما این را آزار جنسی می‌بینیم، چراکه می‌تواند سرنوشت کودک را تغییر دهد و در ابعاد مختلف زندگی‌اش تأثیر گذارد. در این شرایط دادگاه را قانع کردن، کار خیلی سختی است. صحبت‌های کودک برای دادگاه سند نیست و دنبال مدرک می‌گردد. حالا شما این سؤال را به سختی قانع کردن خانواده‌ها برای شکایت و پیگیری پرونده، اضافه کنید. خیلی از خانواده‌ها اصلاً حاضر نمی‌شوند برای شکایت اقدام کنند، می‌گویند آبروریزی می‌شود. درحالی که سخت در اشتباهند که این پروسه منجر به آبروریزی برای قربانی می‌شود، آن کسی که آزارگر بوده، باید آبرویش برود.

در کشورهای دیگر چه اتفاقی می‌افتد؟ زمانی که در آن کشورها، کودک مورد این نوع از آزارها قرار می‌گیرد، روند پیگیری پرونده

چطور است؟

در تمام کشورها آزار جنسی وجود دارد و خیلی هم شاید سازمان یافته تر باشد، اما تفاوتش در این است که در آنجا دادگاهها قربانیان آزار جنسی به ویژه کودکان را بسیار جدی می گیرند و آنها را زیر چتر حمایتی خود قرار می دهند. در خیلی از کشورها، سخت ترین مجازاتها برای متجاوزان جنسی در نظر گرفته می شود، حتی یک لمس می تواند فرد را محکوم به ۲۰ سال حبس کند. مایکل جکسون، خواننده آمریکایی سالهاست که از دنیا رفته، اما هنوز هم به دلیل آزارهای جنسی ای که کرده، از او شکایت می شود. یا ماجرای آن فیلمساز معروف که پس از بر ملا شدن ماجرای سوء استفاده هایش، تمام جوایز از او گرفته شد و دیگر به او اجازه فعالیت رسمی داده نمی شود. در برخی از ایالت های آمریکا که می توانند حکم اعدام صادر کنند، برای این پرونده مجازات مرگ هم در نظر می گیرند. یکی از مشکلات ما این است که در ایران شهادت کودک برای اثبات جرم کافی نیست. در حالی که از نظر من، کودک دقیقا حرف درستی را می زند.

شما معتقد هستید که آزارگر باید به سخت ترین مجازات محکوم شود؟

ببینید، کودکی که مورد آزار جنسی قرار گرفته، گاه زندگی اش را باخته و اغلب در تمام طول زندگی، این درد را با خود یدک می کشد. از طرفی کودک آزاران جنسی هم اغلب چندین و چندبار و با چندین کودک دست به چنین عمل سرنوشت سازی زده اند، پس بالاخره باید کاری کرد. توجه کنیم که در اغلب کشورها با این جرم بسیار سختگیرانه عمل می کنند. این جا یک قربانی جاننش به لبش می رسد تا بتواند کلام خود را به کرسی بنشاند. فراموش نکنیم که سوء استفاده جنسی اغلب در خفا انجام می شود و ارایه یک شاهد عینی در اغلب قریب به اتفاق مواقع، امکان پذیر نیست.

شما به بخشی از تبعات جسمی و روانی قربانی آزار جنسی شدن اشاره کردید، مطالعه روی گروهی از آزارگران جنسی نشان داده بیشتر افرادی که آزارگرند، خود در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند. آیا می توان این گونه برداشت کرد که قربانیان آزار جنسی در کودکی، آزارگران آینده اند؟

می توان گفت احتمال این که قربانیان آزار جنسی در آینده، آزارگر شوند، زیاد است و ارتباط معناداری هم بین این دو موضوع دیده می شود اما این که حتما این اتفاق بیفتد، نمی توان با قطعیت گفت و درصدی در این زمینه اعلام کرد. خیلی وقتها ممکن است فرد آزارگر نشود، اما کنترل رابطه جنسی را از دست بدهد یا حتی از برقراری رابطه جنسی متنفر شود.

شما به ایرادهای قانونی اشاره کردید، اما مسأله ای که وجود دارد این است که حتی خانواده ها هم در ارتباط با آزار جنسی کودکانشان، به ویژه دختران بشدت دنبال آثار جسمی اند و حتی پس از این اتفاق، به پزشک و نه روانشناس، برای جبران مسأله مراجعه می کنند.

بله، ما در این زمینه کاستی های فراوان داریم. مثلا ما آزار جنسی را عمدتا در مقوله دختران می بینیم. در حالی که قضیه، خیلی وسیع تر و پیچیده تر از آن است. ما در خانواده با مشکلات وسیعی روبه رو هستیم. خیلی از آزارهای جنسی در درون خانواده اتفاق می افتد، خیلی وقتها خانواده، کودک را آگاه می کنند، او را از غریبه ها می ترسانند، در حالی که خیلی از آزارگران آشنا هستند، یک فامیل یا یک همسایه. کودک آزاری در رشت از سوی پدرخوانده بود، در ورامین همسایه بود. فقط در مشهد یک غریبه بود. نگاهی به پرونده های آزار جنسی بر این موضوع صحه می گذارند؛ یک آشنا، کودک را فریب می دهد. به طور کلی، یکی از عادت های بد ما این است که بچه را می فرستیم خانه همسایه. گاهی همسایه خودش زنگ می زند می گوید بیایید بچه را ببرید. برای پرونده ستایش همین اتفاق افتاد. او ساعتها در خانه همسایه بود. متاسفانه غفلت والدین از نظر حقوقی خیلی جدی گرفته نمی شود. پدر و مادری که از فرزندانشان غفلت می کنند، باید مورد تعقیب قانونی قرار بگیرند. متاسفانه ما در جامعه موضوعی به نام پیشگیری نداریم. در هیچ بخشی. در حالی که خیلی از مسائل را با پیشگیری می توان حل کرد، ما درمان محوریم آن هم از نوعی که زود به نتیجه برسیم. من اسم شرایط فعلی را روشنفکری شیک می گذارم، فقط حرف از پیشگیری می زنند بدون اینکه به آن عمل کنند. من سهم فرهنگ سازی و آموزش را خیلی اساسی و مهم می دانم. یعنی من قاطعانه به «پیشگیری» اعتقاد دارم، پیشگیری یعنی، فرهنگ سازی، یعنی آموزش. البته خوشحالم بگویم که اخیرا در مجلس لایحه ای در راستای تعقیب والدینی که غفلت می کنند به تصویب رسید.

برای خودتان هم موضوع پیشگیری خیلی اهمیت دارد، تا جایی که این واژه در عنوان موسسه هم آمده است.

کاملا درست است. پیشگیری در بیش از ۵۹ درصد موارد پاسخ می دهد و حجم بسیاری از ثروت و توان ما را به صورت بهینه به کار می گیرد. چرا ما باید بگذاریم مردم و جامعه به نابودی برسند تا کاری نکنیم. من این نگاه را مدیون دانشگاه محل تحصیل خود هستم. این در حالی است که ما در جامعه خودمان با این نگاه «عملا» بیگانه ایم. ما تا کار، زار نشود اقدامی نمی کنیم. ما در همه زمینه ها همین طور عمل می کنیم، از محیط زیست بگیر تا امنیت اقتصادی و مسائل مربوط به سلامت اجتماعی.

هزینه های موسسه چطور تأمین می شود؟

باور می کنید که همه اش بر دوش شخص من است. ما تا به حال حتی یک ریال از هیچ فرد، یا نهاد و موسسه ای دریافت نکرده ایم. ما نه تنها هیچ کمک مادی تا به حال دریافت نکرده ایم، بلکه باید مرتب درهائی که به رویمان بسته می شود را باز کنیم تا برویم داخل. شما ببینید من

تابه حال چه کشیده‌ام.

شما صحبت از آموزش کردید، نکته خیلی مهمی است، اما مسأله اینجاست که ما دقیقا پس از هر بار اتفاقی که برای کودکی می‌افتد، به فکر پیشگیری و آموزش می‌افتیم. سازمان‌های مختلف مدام صحبت از این آموزش‌ها می‌کنند، اما در عمل آن‌چه مشاهده می‌شود، اتفاق دیگری است. نمونه آن هم مقاومت در برابر آموزش این مسائل در مدارس و از پایه‌های پایین تحصیلی است.

مسأله‌ای که وجود دارد این است که ما نمی‌توانیم به همه مردم دنیا آموزش بدهیم که درست رفتار کنند، اما می‌توانیم آموزش دهیم که سد ایجاد کنند. یعنی برای اندام خصوصی خودشان احترام ویژه قایل شوند. بچه‌ها به راحتی می‌توانند این مسأله را یاد بگیرند. اگر بچه آموزش دیده باشد که کسی نباید به او دست بزند و در برابر این موضوع واکنش نشان دهد، می‌توان گفت که آن کودک، ۸۰ تا ۹۰ درصد در برابر سوءاستفاده مصون شده است.

نکته‌ای که اخیرا هم در خبرها شنیده شد، ماجرای بلوغ زودرس کودکان است. بر اساس گفته‌های وزارت بهداشت، سن بلوغ دختران و پسران دو سال پایین‌تر آمده است و با این اتفاق به نظر می‌رسد تربیت جنسی خیلی اهمیت پیدا می‌کند. این تربیت جنسی کجا باید اتفاق بیفتد؟

بهترین مکان برای ارایه این آموزش‌ها آموزش و پرورش است. اگر آموزش و پرورش کمی در این زمینه انعطاف نشان می‌داد، ما چندین گام جلوتر بودیم ولی حالا که شرایط این است از راه‌های دیگری وارد می‌شویم، الان ما روی شبکه‌های مجازی داریم کاری می‌کنیم و روی این‌که این آموزش‌ها به چه صورت باید ارایه شوند، کار می‌کنیم؛ مثلا پادکست‌ها و انیمیشن‌هایی در حال تهیه است که آموزش از طریق آنها انجام می‌شود.

شما به نقش خانواده در ارایه آموزش تربیت جنسی اشاره کردید اما خیلی وقت‌ها دیده می‌شود که خانواده خودش آسیب دیده و آسیب‌زاست. آن زمان دیگر نمی‌توان انتظاری از خود خانواده داشت.

درست است؛ آن وقت است که نقش نهادهای دولتی پررنگ‌تر می‌شود؛ همچنین نقش نهادهای مردم‌نهاد. من امیدوارم هم سازمان‌های دولتی مان به مسئولیت‌های خود عمل کنند و هم سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر تخصصی، مردمی و به دور از هیاهوهای سیاسی وارد عمل شوند. برای کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده هم مثل سایر کودکان باید آموزش‌های حداقلی فراهم کرد، اگر آموزش‌ها همگانی شود، به گوش آنها هم می‌رسد. حداقل می‌توان به آنها گفت که اگر کسی آزارشان داد، می‌توانند با چه شماره‌هایی تماس بگیرند.

و البته همه این کودکان آسیب‌دیده کودکان کار نیستند؛ گاهی کودک در درون خانواده مورد آزار قرار می‌گیرد.

بله متأسفانه؛ خیلی از مسائل در درون خانواده اتفاق می‌افتد. مادران در بسیاری اوقات از ماجرا خبر دارند که یکی از اعضای خانواده آزارگر است اما آن‌قدر اعتماد به نفس ندارند و آن‌قدر بی‌جرات‌اند که نمی‌توانند آن را برملا کنند. حتی زمانی که موضوع به دادگاه کشیده می‌شود اما خیلی وقت‌ها جدی گرفته نمی‌شود، چرا که اگر بخواهند جدی بگیرند، باید مجازات‌های آن‌چنانی بدهند به همین دلیل ماجرا را به گونه دیگری پیگیری می‌کنند. الان ما با معضل آزار جنسی از سوی پدرخوانده مواجه‌ایم. آمار طلاق بالا رفته و با ازدواج مجدد زنان، کودکان در بعضی موارد در معرض آزار جنسی از سوی پدرخوانده قرار می‌گیرند، این اتفاق هم خیلی زیاد شده است. ما نمی‌گوییم زنان ازدواج مجدد نداشته باشند، می‌گوییم ازدواج از روی آگاهی باشد. موردی داشتیم که مادر می‌خواست ازدواج مجدد داشته باشد و قبل از ازدواج کودکش به او می‌گفت که آن مرد رفتارهای غیرعادی دارد و به نقاطی از بدنش دست می‌زند، مادر اما زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت که این حرف‌ها را پدرش یادش داده تا من ازدواج نکنم.

حالا در میان تمام این صحبت‌ها یک نکته‌ای بسیار اهمیت پیدا می‌کند، ما همواره از آزار جنسی دختران صحبت کرده‌ایم، در حالی که کودکان پسر هم مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند؛ اما کمتر درباره‌اش صحبت می‌شود. الان در این رابطه در چه وضعیتی قرار داریم؟ از نظر شما کودکان پسر مورد غفلت قرار گرفته‌اند؟

بله؛ خیلی زیاد. ما فقط مراقب دخترانمان هستیم. در جوامع سنتی موارد آزار جنسی پسران خیلی زیاد است. این موضوع در خیلی از کشورها دیده می‌شود. ما در آزار جنسی پسر محور هستیم؛ به طور کلی در جوامع سنتی سوءاستفاده از کودکان آمار بالایی دارد. البته از یاد نبریم که آزار جنسی دختران نیز فراوان است و هم مسائل خودش را دارد؛ برای مثال وقتی دختری مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد، والدین و اطرافیان او را مقصر می‌دانند و این چه ضربه هولناکی است.

به نظر شما چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟

در جوامع سنتی مرد از دست زدن به دختران می‌ترسد و هراس دارد که ردی از خود به جا بگذارد؛ در ارتباط با پسر این‌گونه نیست. به طور کلی وقتی خیلی مراقب یک جنسیت باشیم، به این معنی است که از جنسیت دیگر غافل شده‌ایم.

خانواده با دیدن چه علایمی می‌تواند متوجه شود فرزندش در خیابان، در مدرسه یا مهدکودک یا حتی در درون خانواده مورد آزار قرار گرفته است؟

من هر گونه تغییر رفتاری را در این مسأله مهم می‌دانم. هر وقت فرزند شما مثلاً دایبی‌اش را می‌دید سمتش می‌دوید، حالا وقتی او را می‌بیند، پشت شما قایم می‌شود، بدانید که اتفاقی افتاده است. این فرد فقط هم دایبی نیست، ممکن است این فرد هر کسی باشد، هر وقت در رفتار فرزندتان تغییری دیدید، باید حواستان را جمع کنید؛ تغییر رفتار کودک در مقایسه با خودش در گذشته. مثلاً منظم بوده، حالا دیگر نیست، آرام بوده، حالا دیگر نیست، زمان طولانی در حمام و توالت می‌گذراند و... این موضوع هم تنها برای کودکان نیست، حتی در افراد بزرگسال هر نوع تغییر رفتار، یک پیامی دارد. وقتی تغییر رفتار مشاهده شود، پس به این معنی است که دیگر وقتش است که کنکاش کنید و موضوع را از درون آن کودک بیرون بکشید.

واکنش خانواده در برابر تغییر رفتار فرزندش باید چه باشد؟

خانواده در درجه اول باید آرامش خود را حفظ کند. باید در ارتباط با سوءاستفاده جنسی از کودک صبور بود. کودک باید اطمینان پیدا کند که خانواده در هر شرایطی او را می‌پذیرد و تقصیر را به گردش نمی‌اندازد. متأسفانه در ارتباط با دختران همیشه آنها را مقصر می‌دانند. برای پسران این گونه نیست؛ اغماض می‌کنند. من به خانواده‌ها پیشنهاد می‌کنم کودک را به روانشناس متخصص در این زمینه ببرند، نه روانشناس غیر مرتبط. خانواده باید به این موضوع توجه کند که بچه‌ها از نظر جنسی تحریک‌پذیرند.

بیشترین آزار جنسی در چه سنی اتفاق می‌افتد؟

در گروه سنی ۵ تا ۹ سال. چرا ما می‌گوییم که آموزش از مهد کودک شروع شود؟ چون بچه از سه سالگی جنسیت خود را می‌شناسد و کم‌کم تفاوت خودش را با جنس دیگر می‌فهمد. یک بزرگسال می‌بیند که بدن کودک در حال شکل‌گرفتن است، دارد اندام‌های دخترانه پیدا می‌کند، از آن طرف هم به دلیل سن کم، قدرت مبارزه ندارد و آزارگر بزرگسال قدرت بیشتری دارد. خیلی‌ها وارد خانواده‌ها می‌شوند، با آنها ارتباط می‌گیرند تا از بچه‌شان سوءاستفاده کنند. هدیه می‌خرند یا حتی به کودک می‌گویند این یک بازی است؛ اما تو به کسی نگو.

از نظر شما کودک آزار دیده می‌تواند به شرایط قبل از سوءاستفاده جنسی برگردد؟

زمان زیادی می‌برد. ما انسان هستیم و همه چیز روی ما تأثیر می‌گذارد. شما می‌توانید آسیب را به حداقل برسانید، بعضی از خانواده‌ها درخواست‌های عجیبی از ما می‌کنند.

قبلاً در بخشی از صحبت‌هایتان گفته بودید که آزارهای جنسی در کنار بالا رفتن تعداد، خشن‌تر هم شده‌اند. تحلیل شما از این اتفاق چیست؟

مواد مخدر خیلی در این مقوله تأثیرگذار است. بعضی از مواد مخدر صنعتی افراد را تهاجمی می‌کند و یک ارتباطی که برقرار می‌کنند، حتی با یک کودک تهاجمی و شکننده‌تر است. می‌دانید ماجرا چیست؟ کلاً مردم دیگر آن صبوری قبل را ندارند. حالشان خوب نیست. میزان قابل توجهی از مردم سلامت روان ندارند و این مسأله روابطشان با دیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مردم ما پرخاشگرتر شده‌اند. وقتی می‌بینند حمایتی ازشان نمی‌شود، استرسشان بالا می‌رود. حریم‌ها فرو ریخته و این موضوع خیلی هم مسری است، یک وقت می‌بینیم که قبح همه چیز فرو ریخته است. این مسأله در فضای مجازی خیلی دیده می‌شود. در همه جای دنیا، فضای مجازی در چارچوب مشخصی کنترل می‌شود؛ نه در همه چیز. در هر جامعه‌ای وقتی ثباتی وجود نداشته باشد، مردم بیشترین فشار را احساس می‌کنند و پرخاشگر می‌شوند. همه اینها سبب می‌شود حتی آن آزارگر هم خشن‌تر رفتار کند. یا حتی از روی لجی که دارد، دست به چنین کارهایی بزند. چون قبح همه چیز برایش ریخته است.

به نظر می‌رسد که شما نقش خانواده را در پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودکان بسیار پررنگ می‌دانید. خانواده‌ها باید چه کنند؟

متأسفانه باید بگوییم که این روزها والدین ما بسیار کم حوصله و پر مشغله‌اند و اغلب دیده‌ام که جای صرف وقت با بچه‌ها از گوشی به عنوان یک وسیله سرگرم‌کننده برای آنها استفاده می‌شود. همین مسأله ورود کودکان را به دنیای اینترنت به صورت غیرمدیریت‌شده، سرعت می‌دهد. علاوه بر آن تأکید می‌کنم که این روزها تبهکاران و مافیای بین‌المللی حجم وسیعی از تمرکزشان را بر روی کودکان گذاشته‌اند؛ مثلاً در دو سه سال گذشته، تعداد تصاویر جاسازی‌شده در میان «گیم‌ها» یا همان بازی‌های دیجیتال کودکان را بیش از سه برابر کرده‌اند و کارتن‌ها هم از این روند مستثنی نیستند. امروزه پورنوگرافی کودکان یک تجارت سه میلیارد دلاری در سال دارد؛ تجارتي که تبهکاران به راحتی از آن نمی‌گذرند.

منبع: روزنامه شهروند

